

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آندره ویچک (André Vitchek)

برگردان از: حمید محوی

۱۱ فبروری ۲۰۱۸

سگ جنگی امریکا می خواهد چک بزند ولی کی و چگونه؟



البته اگر برای جان میلیون ها انسان در جهان خطرناک نمی بود، می توانست خیلی خنده دار و شگفت انگیز باشد. امپراتوری که در گذشته نیرومند، بی رحم و ترسناک بود، حالا مثل سگی که به بیماری هاری دچار شده، با دم سیخ شده لای پایش از دهانش کف جاری ست و با سر و صدای زیاد غو می زند.

به چپ و راست حمله می کند، و گهگاه حنا سعی می کند پاره ای از ماه را چک بزند. ولی ماه دور است، خیلی دور، حنا برای نیرومندترین و خشن ترین ارتش جهان.

ولی ایران خیلی نزدیکتر است، به همین گونه کوریای شمالی، سوریه، ونزوئلا، روسیه، چین، پاکستان و کشورهای دیگری که موفق شدند در فهرست لعنتی مشهور نظم جهانی نئو-کلونیالیست جای بگیرند که غرب مخترع آن است. مدیر کل آن چیزی که غربی ها دوست دارند به نام «جهان آزاد» تعریف کنند بیش از پیش مانند اوباش و نژاد پرستان رفتار می کند، به کشورهای افریقائی ناسزا می گوید، یعنی کشورهایی که از بازماندگان دوران نسل کشی و تجارت برده در گذشت سده ها استعمار، غارت و استثمار به دست دولتهای گوناگون اروپائی «روشن و روشنگر شده» و سپس تلاشهای همآهنگ دولتهای غربی و شرکت های چند ملیتی بوده اند.

[مدیر کل] به میلیونها لاتین- و - امریکائی ناسزا می گوید و آنان را می ترساند، ملت های نیم کره غربی که از سده ها پیش زیر «دکترین مونرو» سیاست خارجی امریکا گرفتار آمده اند. خلاصه این دکترین به شکل بنیادی چنین است: آنچه را که ما می گوئیم انجام دهید، یعنی آنچه که به منافع غرب مربوط می شود، یا این که ما دولت هایتان را سرنگون خواهیم کرد، رهبرانتان را خواهیم کشت و حتماً مستقیماً سواحل شما را تسخیر خواهیم کرد. اکنون «مهاجران غیر قانونی» این کشورها به احتمال قوی باید ایالات متحده امریکا را ترک کنند. زیرا این مهاجران فقیر اند (از دیدگاه منطقی پس از سده های فشار اختناق آمیز و ترس افکنی از سوی شمال واقعاً نیز چنین هستند)، و زیرا این مهاجران سفید پوست نیستند، و به این علت که «آموزش» ندیده اند و کوتاه سخن این که زیرا «ناروئی» نیستند (گویا مدیر کل مهاجران ناروئی را ترجیح می دهد).

ناسزاگوئی به مردم و ملت ها یک چیز است، ولی تحریک جنگ هسته ای چیز خیلی متفاوت تری است. می بینیم که احتمال جنگ نوین (یا جنگ های نوین) دهشتناک بیش از پیش فزونی می یابد و هیچ فرضیه دور از ذهنی نیست. سناریوی جنگ نوین خیلی واقع بینانه است. اگر به وضعیت روحی مدیر کل و حنا وضعیت تدریجی افکار عمومی در غرب توجه کنیم خواهیم دید که تا چه اندازه از واقعیت موضعگیریشان در جهان و حنا در رابطه با تاریخ خودشان به دور افتاده اند، و در این صورت پی خواهیم برد که برآستی سناریوی جنگ فرضیه بی اعتباری نیست. در این مدت، سگ جنگی ترسناک به هر سو می جهد، بو می کشد و آماده چک گرفتن، دریدن و پایان دادن به زندگی روی کره زمین ماست.

چه کسی نخستین قربانی خواهد بود؟

آیا کسی هست که حاضر به تسلیم در برابر این نیروی خشونتبار باشد؟ که از روی ترس به سرنوشت معیوب و نفرت انگیز ملت های مغلوب و در هم شکسته مانند افغانستان، لیبیا و عراق آری بگوید؟

آیا دولتی به اندازه کافی جنون زده وجود دارد که به غرب اجازه دهد تا مردم خودش را «آزاد» کند؟ من فکر نمی کنم. اکنون دیگر به این افسانه باور ندارم. همه نمونه ها بسادگی تمام خیلی نفرت انگیز اند. به جای تبدیل شدن به سرزمین استعماری، در هم شکسته، تحقیر و تسخیر شده، مبارزه ارجحیت خواهد داشت، برای آزادی باید مبارزه کرد. من به چشم دیده ام که چه بلائی سر افغانستان، عراق و جمهوری دموکراتیک کنگو آوردند. به چشم دیدیم و می خواستیم برای آنچه دیده بودم بالا بیاورم، ولی ترجیح دادم اتهامنامه ای به حجم ۸۰۰ صفحه بنویسم و همه جهانیان را به آن فرا بخوانم «افشای دروغ امپراتوری» [Exposing Lies Of The Empire](#).

غرب دچار نبود پشتوانه است. دیگر هیچ کس به آن اعتماد ندارد. همه جهانیان بخوبی می دانند استعمار شدن چه معنائی دارد، و به سر بردن زیر کنترل اروپا و ایالات متحده امریکا یعنی چه.

سگ جنگی در جست و جوی نقطه ضعف است تا دندانهای نیشش را در آنجا فرو ببرد و از هم بدرد. ولی ناگهان، گویا که دیگر نقطه ضعفی وجود ندارد. همه نقطه ها سخت و پایدار شده است.

روسیه و چین محکم و نیرومند ایستاده اند، دیپلماتهایشان با رفتاری آمیخته به مهارت و ظرافت به روشنی هم قطارانشان را در امپراتوری غربی تحقیر می کنند. از سوی دیگر نظامیان این دو کشور نیرومند و صلح جو اخیراً پیوسته در حال آماده باش برای دفاع از کشورها و ملت‌هایشان بوده اند و به همین‌گونه برای دفاع از بشریت. ایران و کوریای شمالی نیز تسلیم نمی شوند. سوریه باز سازی کشورش را آغاز کرده، گرچه شورش، پشتیبانی های نظامی خارج ادامه دارد و کاملاً از بین نرفته است. ونزوئلا، کوبا و بولیوی همچنان پا بر جا ایستاده اند، و به زانو نیافتاده اند.

ناگهان، هیچ کس حاضر نیست تسلیم شود. برای نخستین بار در تاریخ است که می بینیم امپراتوری با چنین [جواب سربالا] و تحقیری از سوی جهانیان روبه رو می شود.

هر اندازه کشورها محکم تر و مصممانه تر از سرنوشت استعماری روی برمی گردانند، رقص هیستریک غرب جنون آمیز تر می شود.

بی میلی برای از دست دادن امتیازات بزرگ و به همین گونه « موضع فرادست مدارانه» بر همه جهان (به علاوه حق تعیین تکلیف برای بقیه جهان، که چه کاری درست است و چه کاری درست نیست) به روشنی ریشه در بیانیه های مختلف، جریان ها، احزاب اروپائی و چپ دروغین امریکای شمالی دارد که همیشه برای اشک ریختن روی سرنوشت بی نوایان و ستم دیدگان جهان، یا « مبارزه علیه جنگ و برای صلح » آماده اند، ولی نسبت به ملت‌هایی که رنگ پوستشان سفید نیست حساسیت نشان می دهند، یعنی همان ملت‌هایی که شجاعانه خواستار حقوق خودشان هستند و می خواهند با راه و روش خودشان نظام سیاسی و اقتصادی شان را برگزینند و به همین گونه به شیوه زندگی خاص خودشان زندگی کنند.

امپریالیسم، شوینیسم و عقده برتری فرهنگ غربی اشکال و مفاهیم متعددی دارد. کمابیش هیچ کس از این تمایلات بیمارناک به دور نیست، حتی اگر بپذیریم که شمار اندکی از مردان و زنان ناب خودشان را به نام انترناسیونالیست تعریف کرده باشند، ولی حتی با وجود حضور چنین افرادی در انگلستان، امریکا و فرانسه، می توانیم بگوئیم که شمارشان بسیار ناچیز است.

در گذشته، کشورهایی که در فهرست سیاه امپراتوری به ثبت رسیده بودند فقط می توانستند روی خودشان حساب کنند. در این مدت گذشته، این وضعیت کاملاً دگرگون شده: امروز این کشورها می توانند روی یک دیگر حساب کنند. و به همین علت نیز هست که امپراتوری بازنده خواهد بود. از هم اکنون همبستگی جهانی علیه نظام ترس افکنانه امپراتوری تشکیل شده است. این همبستگی در حال شکل گیری و تعریف خود می باشد، ولی از هم اکنون نیرومند است. امپراتوری می داند که بازنده خواهد بود، و به شکل غریزی و حسی به این واقعیت پی برده، ولی هنوز در وضعیت نفی به سر می برد.

امپراتوری پیش از فروپاشی هنوز می تواند زندگی میلیون ها انسان را ویران کند. به احتمال قوی همین کار را نیز انجام خواهد داد. ولی دوران تاریکی، و روزگار هیولاهای سده های استعماری به زودی به پایان خواهد رسید.

شهروندان اروپائی سرانجام باید به تاریخ خودشان ببیندیشند. باید به شکل جدی بیاموزند. بیشتر آنان کاملاً ناآگاهند، حتا آنانی که دیپلمهای مختلفی به دست آورده اند. باید بدانند که کشورهایشان علیه روسیه، چین، ایران، کوریای شمالی، و سرانجام همه آفریقا، آسیای مرکزی، خاورمیانه و آن چیزی که امریکای جنوبی می نامند چه کرده اند؟ تاریخ خشونتبار غرب هنوز در دوران کنونی جاری ست، و اگر جریان آن تغییر نکند، همچنان به سوی آینده به جریان خود ادامه می دهد.

اگر همه رویدادها را با هم جمع بزنیم، حرف بر سر صدها میلیون زندگی ست که غرب در کوران فرمانروائی استعماری اش از بین برده. برخی آمارگران از یک میلیارد حرف می زنند. نمی توانیم به گذشته باز گردیم، ولی این روند می تواند متوقف شود.

غرب به هیچ روی مجوز اخلاقی ندارد تا به کشورهای جهان دیکته کند که چگونه باید رفتار کنند. همه جهانیان، با وجود شست و شوی مغزی دائمی و ساختاری، در حال درک چنین موضوعی هستند. اگر غرب به راهکار ترس افکنانه علیه قربانیان گذشته و اکنون خود ادامه می دهد، ولی این روند علیه خود او برگشت خواهد خورد.

اروپا، امریکای شمالی و هم پیمانانشان (هم پیمان در جنایت) بسادگی باید گردهم بنشینند و بگریند، خاکستر روی سر خودشان بریزند، خجالت زده و درمانده از کارهای دهشتناکی که در کوران چندین قرن علیه کره خاکی ما مرتکب شده اند.

ولی به جای چنین کاری، غرب به هر سو می تازد، دندانهایش را نشان می دهد و به کره خاکی کثافت می زند، از ترس این که مبدا کنترلش را بر جهان از دست بدهد، و سرانجام مجبور باشد به قوانین و موازین بین المللی بسنده کند. و به ذهنش نیز هرگز خطور نمی کند که پیش از همه باید بی درنگ خودش را به بیمارستان روان پزشکی در جایگاه بیماری معرفی کند که به شکل و خیمی دچار خشونت و سادیسم است.

کارفرمای بزرگ آن [دونالد ترمپ] پدیده غیر عادی نیست. او «در جایی که هست» به دست مردم به کار گماشته شده است. بسیاری از رؤیاهای او با توده ها همسان است.

در غرب، او نخستین کارفرمای بزرگ در نوع خودش نیست، و بدترین هم نیست. او به سنت دیرینه طولانی مستبدان تعلق دارد. و این سنت هست که باید برای تداوم زندگی روی سیاره خیلی به سرعت متوقف شود.

دوران خشونتبار، خطرناک و ترسناکی ست. دیو بدکاره و تجاوزکار نباید اجازه یابد تا جهان را کاملاً ویران کند. آنانی که از هم اکنون ایستاده و پایداری کرده اند هرگز نباید تسلیم شوند. دیگران نیز باید به آنان ببینند. زیرا آینده تمدن به همین همبستگی بستگی دارد.

منبع:

مرکز پژوهش های جهانی سازی، ۵ فیبروری ۲۰۱۸

لینک متن اصلی :

<https://www.mondialisation.ca/le-chien-de-guerre-americain-veut-mordre-mais-quoi-et-comment/5622879>

گاهنامه هنر و مبارزه/پاریس/۱۰ فیبروری ۲۰۱۸